زیر آسمان‌های جهان

مسائل اساسی جامعه‌شناسی معرفت در شرایط کنونی

خبرآنلاین: گروه جامعه‌شناسی علم و معرفت انجمن جامعه‌شناسی ایران این هفته نشستی را درباره جامعه‌شناسی معرفت برگزار می‌کند که در آن منوچهر آشتیانی، محمدعلی مرادی و بیژن عبدالکریمی سخنرانی می‌کنند. جامعه‌شناسی معرفت به منزله حوزه‌ای جدی، مستقل و قدرتمند از دانش بشری، تا دهه هفتاد قرن بیستم حضور چندانی در مباحث و مناقشات فیلسوفان نداشت. اما از اوایل دهه هفتاد بسیاری از فلاسفه به طور روزافزون به این حوزه توجه کردند و جامعه‌شناسی معرفت با سرعت اعجاب‌آوری در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی پرورا و پرنظریه شد. در یک نگاه تاریخی همه آنها که محیط اجتماعی و تاریخی را سرمنشاء تاثیر و تغییر و به اصطلاح تعین فکر و معرفت در نظر گرفته‌اند از هواداران رسمی یا غیر رسمی رویکردی هستند که در تقسیم‌بندی‌های معاصر، مطالعات و تبعات جامعه‌شناسی معرفت نام گرفته است. جامعه‌شناسی معرفت در معنای کلی و عام آن شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که رابطه فکر و جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما نشست «مسائل اساسی جامعه‌شناسی معرفت در شرایط کنونی»، سه‌شنبه اول بهمن ماه در محل انجمن جامعه‌شناسی ایران واقع در بزرگراه جلال آل احمد، پل گیشا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، طبقه اول برگزار می‌شود.

آخرین تدریس هگل

ایبنا: محمود عبادیان پژوهشگر و استاد فلسفه از چاپ آخرین تدریس هگل توسط بنگاه نشر علمی و فرهنگی خبر داد. به گفته وی، این سخنرانی پس از گذشت نزدیک به دو قرن از زمان حیات هگل، پنج سال پیش کشف شده است. محمود عبادیان در حاشیه نشست کتاب «فردوسی، سنت و نوآوری در حماسه سرایی» در دفتر انتشارات مروارید، گفت: «این کتاب آخرین تدریس هگل است که در سال ۱۸۲۶ پیش از مبتلا شدنش به بیماری وبا نوشته شده است. کتاب به مباحث زیبایی شناسی می‌پردازد و نواقص استاتیک «هوتو» را شرح می‌دهد.»

محمود عبادیان متولد ۱۲۰۷ دارای مدرک دکتری «تاریخ فلسفه عمومی» از چک و اسلواکی و دکتری «فلسفه کلاسیک آلمان» از آلمان است. وی عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، استاد دروس فلسفه گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، استاد دروس ادبی دانشکده ادبیات و زبان فارسی دانشگاه علامه طباطبایی و استاد فلسفه غرب دانشگاه مفید قم است. از او تاکنون بیش از ۲۸ عنوان کتاب فلسفی و ادبی ترجمه و تالیف شده است. «رساله منطقی و فلسفی ویتگنشتاین»، «مقدمه هگل و زیبایی شناسی»، «هگل جوان»، «تفاوت فلسفه دموکریت و اپیکور» و «زیبایی شناسی هگل» برخی از کتاب‌های منتشرشده عبادیان است.

گفتارهای چپ معاصر

خبرآنلاین: موسسه مطالعاتی اندیشه سیاسی اقتصادی در نظر دارد سمیناری را در معرفی جریان‌های تئوریک چپ در جهان امروز برگزار کند. این سمینار به‌حول محور سه متفکر، جورجو آگامبن، آلن بدیو و اسلاوی ژیژک، برگزار می‌شود به معرفی آرا و نظریات کلیدی این سه فیلسوف می‌پردازد. جورجو آگامبن اکنون یکی از چهره‌های برجسته در فلسفه ایتالیا و نظریه سیاسی - انتقادی است و در سال‌های اخیر، آثارش تاثیر عمیقی بر اندیشه معاصر و جهان فکری انگلیسی - آمریکایی داشته است. اسلاوی ژیژک نیز که در سال‌های اخیر آثار بسیاری از او به فارسی ترجمه شده است، فیلسوف و نظریه‌پرداز اسلوونیایی است. شهرت ژیژک به جهت احیای روانکاوی ژاک لاکان برای یک خوانش جدید از فرهنگ عامه است. برنامه سخنرانی‌های این سمینار به قرار زیر است: «معرفی ایده سمینار /مراد فرهادپور»، «جورجو آگامبن: الاهیات سیاسی /امید مهرگان»، «جورجو آگامبن: قانون و سیاست /مراد فرهادپور»، «اسلاوی ژیژک: سیاست روانکاوی /مازیار اسلامی»، «آلن بدیو: رخداد، سیاست، سوژه /صالح نجفی»، «آلن بدیو: هستی‌شناسی و سیاست به مثابه رویه حقیقت /علی عباس بیگی»، «اخلاق گرایی به مثابه نهیلیسم پست مدرن /باوند بهپور» و «آلن بدیو: کلی گرایی و سیاست رادیکال /مراد فرهادپور». این سمینار پنجشنبه سوم بهمن ماه از ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه در محل موسسه مطالعاتی اندیشه واقع در خیابان دکتر بهشتی، خیابان اندیشه، نبش اندیشه هفتم غربی، پلاک ۱۲ برگزار خواهد شد.

قفسه

حقوق‌شناسی

محمدحسین ساکت
ناشر: ثالث
چاپ: ۱۳۸۷

آغاز سده بیستم، سرآغاز رویش، گسترش و دگرگونی شگرف و شتابان دانش حقوق بوده است. همگام با دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی، دانش حقوق نه‌تنها در پهنه اندیشه‌گری که در گستره کاربردی به برگ‌وبار تازه‌ای نشسته است. اکنون دانش حقوق با همه شاخه‌ها و رشته‌هایش در قالب روش‌های نو و با بهره‌گیری از شیوه‌هایی ویژه در خدمت انسان و جامعه و آرمان انسانی درآمده است. در کشورهای پیشرفته، ادبیات حقوقی، بخش بزرگی و برجسته‌ای از نگاشته‌های علوم اجتماعی را به خود اختصاص داده است. با نگاهی به این نگاشته‌ها به خوبی درمی‌یابیم که حقوق در همگی رشته‌هایش گسترش چشمگیری یافته است. این گسترش و دگرگونی که لازمه پویایی دانش و داده‌ها در جهان شتابنده کنونی است به اندازه‌ای است که از هر پژوهشگری این تاب و توان را گرفته است تا بتواند در یکی از رشته‌های این دانش به کارشناسی تخصصی دست یابد. اینجاست که برای گام نهادن به افق‌های باز و پهناور پژوهش‌های حقوقی آشنایی آغازین با این دانش، به صورت دیباچه و درآمد، گریزناپذیر می‌نماید. پیش‌تر چکیده آنچه در این کتاب می‌آید، در آغاز کتاب‌های حقوق مدنی نگاشته می‌آمد. این کار به پیروی از نوشته‌های فرنگیان انجام می‌گرفت اما اکنون دیدگاهی است که این مباحث، به‌عنوان درس و کتابی جداگانه، در رشته‌های حقوق، علوم اجتماعی و گهگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه‌های ایران تدریس شود.

پنجشنبه گذشته نشستی با عنوان «اسلام و علوم اجتماعی» در موسسه معرفت و پژوهش با سخنرانی دکتر سارا شریعتی برگزار شد. در این نشست که با حضور سروش دباغ- مسوول موسسه معرفت و پژوهش- هادی خانیکی و احسان شریعتی برگزار شد، سارا شریعتی به نگاه‌های مختلف به علوم مدرن از سوی بزرگان دین اسلام در زمان حال پرداخت و نیز درباره نسبت اسلام با علومی مانند فلسفه و علوم اجتماعی سخن راند. آنچه در پی می‌آید، گزارش این نشست به همراه پرسش و پاسخ پایانی سروش دباغ و هادی خانیکی با سارا شریعتی است.

***

شریعتی در ابتدای این نشست با بیان اینکه موضوع رابطه اسلام با علوم اجتماعی امروز به شکل جدی مطرح است اما کمتر به ظرایف آن پرداخته می‌شود، گفت: «این موضوع بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرده است. هر از چند گاهی که به نشریات و روزنامه‌ها مراجعه می‌کنیم جملاتی را از جانب مسوولان یا این مضامین می‌بینیم که جامعه‌شناسی علمی سکولار است، علم جوامع غربی است، دردسرساز است و باید تکلیفش را مشخص کرد. از جانب مخالفان هم البته دفاع از جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مطرح می‌شود» وی با اشاره به اینکه سعی دارد در این باره طرح مساله کند و سوال‌های مختلف در این زمینه را عنوان کند، در تشریح «اسلام» گفت: «معمولا وقتی کلمه اسلام را به کار می‌بریم، کسی نمی‌پرسد که منظور از آن چیست، چون اصل بر این است که مفهوم آن را همه می‌دانند. یک سو، تفاهم عمومیت یافته‌ای در این باره وجود دارد که هر کس از منظر خودش به آن نگاه می‌کند. درواقع الان واقعیتی از اسلام داریم که یکپارچه نیست بلکه متکثر است.»

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران با تاکید بر اینکه وقتی از اسلام صحبت می‌کند، منظورش واقعیت جامعه‌شناختی اسلام است، در این باره توضیح داد: «این واقعیت جامعه‌شناختی هم در برگیرنده اسلام در کشورهای اسلامی است، هم دربرگیرنده مسلمانان در کشورهای اروپایی. همه نوع مسلمان را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین رفرمیست یا بی‌اعتنا نسبت به دین.»

شریعتی با بیان اینکه نسبت اسلام و علوم اجتماعی را در دو برش تاریخی و کنونی می‌توان بررسی کرد، گفت: «سوال من این است که چرا در تاریخ اسلام برخلاف رشته‌هایی مانند فلسفه که به عنوان یکی از روش‌های شناختی مسلمانان شرکت و تملک شده است، علوم اجتماعی با مقاومت مسلمانان روبه‌رو است؟ اگر صرفا منشاء علوم اجتماعی، یعنی غرب، حاصل مخالفت است، می‌دانیم که فلسفه هم میراث یونان و غرب است. در نتیجه با طرح این سوال می‌توان نگاهی اجمالی به تاریخ علوم انسانی در اسلام داشت.» سخنران نشست «اسلام و علوم اجتماعی» با اشاره به پیدایش علم جامعه‌شناسی گفت: «تنها علمی که یک مسلمان را به عنوان موسس آن یاد می‌کنند جامعه‌شناسی است و ابن خلدون اگر جامعه‌شناس نیست، حداقل پایه‌های تفکر جامعه‌شناسی دارد و می‌گویند جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ را ابن خلدون بنیان گذاشته است. گرچه ابن خلدون ظهور کرد اما آرای او هیچ دنباله‌ای پیدا نکرد و سنتی پدید نیامد. حتی کتابش هم قرن‌ها بعد کشف و ترجمه شد.»

علوم انسانی و تاریخ استعمار

او در تشریح دوره تاسیس علوم انسانی از قرن ۱۸ به بعد گفت: «دوره تاسیس علوم انسانی با دوره استعمار همزمان است. شرق‌شناسان اولین کسانی هستند که وارد کشورهای مستعمره می‌شوند و علوم انسانی را وارد این کشورها می‌کنند و امروز اولین اتهام انسان‌شناسی این است که انسان‌شناسان به‌عنوان نمایندگان استعمار به کشورها رفتند تا آنها را بشناسند و این شناخت را در خدمت استعمار قرار بدهند.

در نتیجه در دوره دوم با کمک استعمار، علوم انسانی وارد کشورهای اسلامی می‌شود. اولین واکنش نسبت به این موضوع واکنش تملک است و از این علوم مثل علوم طبیعی و دقیقه استقبال می‌شود. واکنش بعدی که جدی‌تر است و اکثریت هم هست، واکنش مقاومت است. البته این مقاومت به خاطر خود علوم نیست بلکه به خاطر این است که این علوم را غرب استعمارگر آورده است و در نتیجه این دانش را در خدمت غرب استعمارگر می‌دانستند.» وی با اشاره به سال‌های ۱۹۷۰ میلادی و اینکه خیلی از اتفاقات تعیین کننده مثل جنبش‌های اجتماعی، جنبش فمینیسم و انقلاب ایران در این سال‌ها رخ داده است، گفت: «خیلی‌ها معتقدند چون در دهه ۱۹۷۰ جنبش‌های رهایی‌بخش به نتیجه رسیدند، پس باید آزادی از علوم دستاورد استعمار هم رخ بدهد. این عده معتقدند باید آن دانش را معتقدند رد کرد و این رویکرد البته بیشتر از جانب پسااستعمارگران مطرح شد و این جریان در هند و بنگلادش تاریخ‌نگاری جدیدی را شروع کرد. متفکران چینی گفتند که جامعه‌شناسی محصول انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری بوده اما اصلا با کاپیتالیسم آشنا نیستیم و از بدو تولد مساله ما کمونیسم است بنابراین نمی‌توانیم بحث‌های مارکس و انگلس و ویر را بگیریم؛ لذا باید جامعه‌شناسی کمونیسم را مطالعه کنیم. در آفریقا مساله اصلی مردم موضوع نژاد و رنگ پوست بود و آنها گفتند ما باید جامعه‌شناسی را به گونه‌ای مطرح کنیم که مساله آن حذف نژاد باشد. به نوعی هر کس یک موضوع را در حوزه خودش تشخیص داد و پیرامون آن مطالعه کرد و اسم این کار را هم زمینه‌مند کردن مطالعات جامعه‌شناسی گذاشتند.» او با بیان اینکه در ایران هم باید دید که مساله اصلی جامعه‌شناسی چیست و سپس آن را تحلیل کرد و گفت: «پس از شکل‌گیری رویکرد زمینه‌مند کردن مطالعات نکته دیگر این است که این زمینه‌مند کردن صرفا نباید متوجه واقعیت سیاسی یا تاریخی باشد، بلکه باید واقعیت فرهنگی را در نظر گرفت. آنهایی که بر واقعیت فرهنگی تاکید کردند، در حوزه کشورهای اسلامی موضوع اسلامیزاسیون علوم اجتماعی را مطرح کردند مانند حسین العطاس که در سال ۱۹۷۰ در کنفرانس مکه برای اولین بار این موضوع را عنوان کرد و گفت ما جوامع اسلامی باید اسلام را در مرکز مطالعات خود قرار دهیم.»

وی با اشاره به مطرح شدن هر چند وقت یک بار این موضوع در جوامع و اینکه بحث اسلامی کردن علوم همواره در حد یک طرح آن هم با اغراض سیاسی بوده، اظهار کرد: «اینکه اسلامی کردن چه معنایی می‌دهد کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما مهم این است که چه عواملی مانع شکل‌گیری علوم انسانی در جوامع اسلامی می‌شود. این مقاومت در مقابل علوم اجتماعی فقط مخصوص ایران نیست و در همه کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود. بسیاری از متفکران مسلمان نسبت به غفلت کشورهای اسلامی از علوم اجتماعی تذکر داده‌اند.»

اسلام و مدرنیته

شریعتی در ادامه گفت: «دلیل دیگر مقاومت در نسبت علوم اجتماعی و مدرنیته جست‌وجو می‌شود. علوم اجتماعی فرزند مدرنیته است؛ مدرنیته‌ای که با مفاهیمی مثل عقلانی شدن و جهانی‌سازی پیوند خورده است و طبیعتا در کشورهای اسلامی مقابل این مفاهیم مقاومت‌هایی وجود دارد. انسان‌سازی و انسان‌محوری باید نسبت خود را با مفهوم خدا و خداملحوری تعریف کند. آیا انسان می‌خواهد خودش را جانشین خدا کند؟ آیا می‌خواهد همه چیز را عقلانی کند؟ استدلال آنهایی است که علوم انسانی می‌خواهد همه مفاهیم قدسی را نسبی کند و وقتی چیزی نسبی شد، شکننده و مستهلک می‌شود و بعد هم از این می‌رود؛ آنها پرتستانیسم را شاهد مدعای خود می‌آورند و می‌گویند، پرتستانیسم با عقلی کردن و فردی کردن همراه بود و این کار را به جایی رساند که مشکل پروتستان‌ها در قرن بیست و یکم مشکل غیبت نداشتن در جامعه مدرن بود؛ فرهنگ پروتستان چنان با فرهنگ مدرن درآمیخته شد که قابل تفکیک نبود.»

وی مدرنیته را دومین عامل مخالفت‌های کشورهای اسلامی با علوم انسانی خواند و ادامه داد: «علوم اجتماعی به یک معنا سوغات استعمار بود و در نتیجه چون آورنده آن غرب استعمارگر بود، مسلمان نسبت به آن مشکوک بودند. یک دلیل دیگر هم البته خود «دین» بود. دین همیشه تشی را با علوم اجتماعی تجربه کرده است. تصویر ذهنی این است که اگر به علوم اجتماعی امکان رشد بدهیم، دیگر از دین اثری باقی نمی‌ماند. ضمن اینکه علوم انسانی دعوی دارد و مثل علومی نیست که متواضع باشد، در نتیجه در رقابت با دین است. یکی از استدلال‌های مخالفان علوم انسانی هم این است که بنیانگذاران این علوم، دین و ایمان درستی نداشته‌اند و شاید اصلا دین نداشتند، مثل «مارکس»، «وبر» و «دورکیم» در ایران برای آنها پرونده سیاسی هم درست کرده‌اند و گفته‌اند که اینها یهودی‌اند و شاید تاسیس علم جامعه‌شناسی توطئه یهود بوده است!»

اسلام، سرفصل علوم اجتماعی

شریعتی با بیان اینکه در قرن بیستم یک جهش جدی بین رابطه علوم اجتماعی و اسلام به وجود آمده و این جهش را به این ترتیب می‌توان دید که امروز اسلام دیگر موضوع مطالعه شرق‌شناسان نیست، بلکه یکی از سرفصل‌های علوم اجتماعی است، اظهار کرد: «در فرانسه امروز وقتی بخواهید علوم اجتماعی بخوانید، حتما یکی از سرفصل‌های دروس آن اسلام است. امروز حوزه‌هایی مانند مطالعات زنان و مطالعات فرهنگی در علوم انسانی وجود دارد و یکی از این حوزه‌ها هم مطالعات اسلامی است که در خیلی از نهادهای دانشگاهی شکل گرفته است. حتی از سرفصل‌های علوم اجتماعی به عنوان یکی از جریانات اخیر حوزه‌های اجتماعی هم‌پای فمینیسم و اکولوژیسم یاد می‌شود. امروز کسی که علوم اجتماعی می‌خواند حتما جایی با مساله اسلام مواجه می‌شود. در حوزه زنان هم جهشی جدی بین رابطه اسلام و علوم اجتماعی دیده می‌شود. الان بین مسلمان با اسلامیسم، اسلامیته و اسلام فوبیا تفکیک‌های دقیقی انجام شده و فرهنگ وسیعی به وجود آورده است. تقسیم هم زمانی رخ می‌دهد که واقعیت متکثر می‌شود و هنگامی که واقعیتی به وجود آمد باید نامی برای آن داشت.»

او با تاکید بر اینکه این جهش در حوزه علوم سیاسی و اسلام به وجود آمده و کتاب‌هایی درباره بنیادگرایی و رادیکالیسم و یازده سپتامبر نوشته شده است، افزود: «واقعیت سیاسی اسلام دچار یک جهش اساسی شده است. یعنی موضوع یازده سپتامبر، انقلاب ایران، موضوع فلسطین، بن لادن و از این جمله باعث شده که مباحث سیاسی اسلام پررنگ شود. همچنین جهشی جمعیتی در اسلام به‌وجود آمده و نسلی در کشورهای اسلامی به‌دنیا آمده که نه استعمار را شناخته‌اند و نه جنبش‌های رهایی‌بخش را. کشورهای اسلامی جوان هستند. دیگر اینکه امروز واقعیت اسلام از غرب بودن فاصله گرفته و آسیایی شده است. به‌طوری که ۵ کشور اول پرجمعیت مسلمان، آسیایی هستند و نه عرب. همچنین کشورهای تعیین‌کننده در حوزه‌های فکری مسلمانان هم عرب نیستند، مانند ایران، ترکیه یا پاکستان.»

سخنران نشست اسلام و علوم اجتماعی به مساله مهاجرت و تاثیر آن در تغییر واقعیت جامعه‌شناختی اسلام اشاره کرد و ادامه داد: «الان در همه کشورهای اروپایی اقلیت قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان وجود دارد. فرانسه، آلمان و انگلیس کم و بیش مسلمان دارند و تاثیرگذار هستند.» اصطلاح «پراکندگی» امروز درباره مسلمان‌ها هم به کار می‌رود، مانند آنچه پیش از این درباره یهودیان مطرح می‌شد، یعنی اسلام دیگر محصول یک دولت و ملت و منطقه جغرافیایی نیست، بلکه یک واقعیت پخش‌شده در جهان است.»

او با بیان اینکه پدیده جهانی شدن تفاوت فرهنگی و نسبیت فرهنگی به وجود می‌آورد و به شکل افقی همه فرهنگ‌ها را به هم نزدیک می‌کند که «هگذه‌ای کوچک به وجود بیاورد، گفت: «این کارالبته متمایز کردن و هویت گرایی را هم تقویت می‌کند که در این میان یکی هم هویت گرایی مسلمانان است. اسلام به یک مرجع هویتی تبدیل شده است و یک مطالعه در فرانسه نشان می‌دهد که پدیده مسلمان شدن یک پدیده جوان و زنانه است. چنانچه جوان نسل سومی که از استعمار و گذشته چیزی نمی‌داند، به اسلام به عنوان یک هویت روی می‌آورد.»

وی ظهور پدیده اسلام اروپایی و آمریکایی را هم از دلایل این جهش خواند و گفت: «منظور از اسلام آمریکایی، اسلام آمریکایی‌هایی است که مسلمان شده‌اند و همین طور است اسلام اروپایی.

امروز در فرانسه کسانی هستند که مسلمانند و نمی‌توان به دلیل تفاوت ملیت نشان اسلام‌شان را زیر سوال برد، در نتیجه اینها باید بیندیشند تا اسلام خودشان را بر زیست فکری خود منطبق کنند.»

او در ادامه با تاکید بر اینکه واقعیت اسلام در قرن بیستم توانسته بر عموم اجتماعی تاثیر بگذارد، گفت: «پایتخت‌های علوم اجتماعی فرانسه، آلمان و آمریکا هستند و امروز اسلام به‌عنوان یکی از مولفه‌های حیات اجتماعی در این کشورها است، یعنی یک جامعه‌شناسی فرانسوی هر وقت بخواهد به واقعیت جامعه‌شناختی جامعه‌اش بیندیشد باید حتما اسلام را در نظر بگیرد، چون بخشی از افراد جامعه‌اش مسلمان هستند و در نتیجه این حضور مسلمانان در پایتخت‌های علمی اجتماعی به شدت در علوم اجتماعی تاثیر گذاشته است.»

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در ادامه با بیان اینکه علوم اجتماعی امروز دیگر از آن تهمت که می‌خواهد جانشین دین شود عبور کرده است، ادامه داد: «امروز علم تنها ابزار شناخت است و همه علوم هم مطرح می‌کنند که برای شناخت واقعیات کافی نیستند و به همه رشته‌ها نیاز داریم. دیگر اینکه واقعیت اجتماعی پیچیده‌تر از آن است که با یک رویکرد بتوان آن را تحلیل کرد، بنابراین همه رشته‌ها به محدودیت‌های خود توجه دارند و هر کس می‌داند که نمی‌تواند با همه چیز فقط برخورد کارکردی داشته باشد. پس باید یک تحول جدی بین نسبت اسلام و علوم اجتماعی رخ دهد.»

او افزود: «علوم اجتماعی هم می‌تواند به اسلام کمک کند. طارق رمضان معتقد است باید از علوم اجتماعی اعاده حیثیت شود، چراکه علوم اجتماعی می‌تواند در یک تعریف سلبی از اسلام به ما کمک کند و بگوید که چه چیزی اسلام نیست. چیزی که ما بیرون می‌بینیم ربطی به اسلام ندارد، بلکه یک چیز قومی و فرهنگی است و متن و قرآن وقتی در زمینه می‌نشیند شناسنامه‌دار می‌شود و از طبقه اجتماعی و سنت و قومیت تاثیر می‌پذیرد. اینجاست که علوم اجتماعی می‌تواند به من بگوید در اسلام ایرانی چه چیز به ایرانی بودن ربط دارد، چه چیز به سنت، چه چیز به ذوق و سلیقه و چه چیز به اسلام.»

وی با تاکید بر اینکه در این ماجرا ایران می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، اما در این پرونده هم طبق معمول ایران جزو آخرین کشورها است، اظهار کرد: «من در همه تحقیقاتم هر چه پیدا می‌کنم از آمریکا و فرانسه و آلمان و ایتالیاست و هیچ چیز در ایران نیست. در ایران ما محدود به دو رویکرد هستیم؛ یک بخش می‌گوید باید اسلامی کرد و یک بخش هم می‌گوید نباید اسلامی کرد.

در ایران کمترین توجه به واقعیت‌های جامعه‌شناختی اسلام وجود دارد، در حالی که بیشترین کنجکاوی را درباره پرونده‌های شخصی و نامه‌های عاشقانه می‌بینیم. ما باید بدانیم که در چه موقعیتی هستیم، در حالی که کوچک‌ترین کنجکاوی‌ای نسبت به مسلمان بودن ما در حوزه جهانی حتی از طرف روشنفکران ما وجود ندارد. از جانب مسوولان هم واقعیت اسلام فقط یک واقعیت سیاسی است و در نتیجه آنها به تحولات به‌وجود آمده توجهی ندارند.»

شریعتی با تاکید بر اینکه مهم‌ترین واقعیت جامعه‌شناختی اسلام برای ایرانیان واقعیت سیاسی آن است، افزود: «این واقعیت سیاسی جدی‌ترین مانع مطالعات جامعه‌شناختی اسلام است. به همین دلیل است که می‌بینیم به شکل پارادوکسیکالی مملکتی که خودش را اسلامی می‌داند و در و دیوارش پر از دلالت‌های اسلامی است و اسلام در همه جای آن نمود دارد، درس‌هایی مانند جامعه‌شناسی اسلام در آن وجود ندارد، هرچند اسم‌های آن هست اما محتوای آن نیست و من نگرانم که در این بخش هم ایرانیان به مترجمانی فداکار تبدیل شوند.»

اسلام و علوم اجتماعی

سارا شریعتی از نسبت اسلام با علومی مانند فلسفه و علوم اجتماعی سخن گفت

◆ حمید رضایی ◆

در حاشیه

گفت‌وگوی سارا شریعتی، هادی خانیکی و سروش دباغ

در ادامه این نشست هادی خانیکی با تشریح حضور اسلام در واقعیت اجتماعی ایران و دیگر کشورهای مسلمان نکاتی را مطرح کرد. خانیکی گفت: «امروز این نقد بر علوم اجتماعی وارد شده که ما بیشتر راه‌حل‌گرا هستیم تا مساله‌گرا و علت آن هم این است که پرداختن به مساله سخت‌تر از پیدا کردن راه‌حل است و چون راه‌حل‌ها در جاهای دیگر پیدا شده، ما سعی می‌کنیم در قالب آنها مساله‌هایی را تعریف کنیم. حال اگر مساله‌محوری را بپذیریم می‌توانیم بحث جامعه چند فرهنگی را مطرح کنیم.»

او ادامه داد: «آقای العطاس که مطالعاتی در ایران و ترکیه در موضوع اصلی خود را تفاوت‌ها قرار داده است. او با اشاره به مشاهدات خودش می‌گفت که من هر بار به ایران آمده‌ام حجاب را تنگ‌تر دیده‌ام اما هر بار که به ترکیه رفته‌ام حجاب را قوی‌تر دیده‌ام. او تفاوت آن را در اسلام مدنی و اسلام رسمی می‌دید. واقعیت هم این است که اسلام ملائوت در حوزه مالایی و کشورهای مالزی یا اندونزی با ما خیلی تفاوت دارد. یا در شبه قاره به دلیل وجود سنت ضداستعماری اگر شما از یک مسلمان بپرسید که در حزبی عضو هست یا نه، او حتما تعجب می‌کند و می‌گوید مگر می‌شود انسان در سیاست باشد ولی در حزب نباشد، در حالی که در ایران عکس قضیه است. ترکیه حرفش این است که می‌گوید سکولارهای واقعی ما هستیم. اسلام جهان عرب به نظر می‌آید ضدغربی‌ترین بخش اسلام باشد. اسلام آفریقایی و اروپایی هم نوع دیگری از اسلام است. اینها هر کدام مساله‌ای متفاوت دارند و به نظر می‌آید بخش‌های متفاوتی از علوم اجتماعی را به خدمت می‌گیرند.»

سارا شریعتی نیز در پاسخ خانیکی گفت: «این تقسیم‌بندی جامعه‌های اسلامی تقسیم‌بندی خوبی است. ما باید بدانیم اسلام بدیهی کدام اسلام و مربوط به کدام جامعه است و واقعیت جامعه‌شناختی آن مربوط به مالزی است یا ایران یا جهان عرب. چون اینها هر کدام مسائل خاص خودشان را دارند. من در جایی از رفرم اسلام صحبت می‌کردم که کسی به من گفت این حرف از اساس اشتباه است و مربوط به مسیحیت است. چون مسیحیت دچار کاستی‌هایی بوده، اما چون اسلام کتابی دست نخورده دارد موضوع رفرم در آن مطرح نیست. بله! اسلامی که منظور اوست اسلام قرآن است و او فکر می‌کند صحبت از رفرم اسلام یعنی اینکه قرآن کمبودهایی دارد! اما اسلامی که من از آن صحبت می‌کردم اسلام تاریخی و اجتماعی بود و بحث این است که در اسلام تاریخی باید واقعیت جامعه‌شناسی را بررسی کنیم و ببینیم که الان در کجای جهان اسلام هستیم.»

او افزود: «امروز اسلام جزئی از جوامع است و باید نظرات مسلمانان در جوامع تامین شود و علوم اجتماعی هم به طور طبیعی به آن برمی‌خورد. این بحث را باید راه انداخت که اگر فلسفه طی چند قرن توانست جا بیفتد، بعد از چند قرن بتوان علوم اجتماعی را هم نهادینه کرد.» در ادامه این نشست سروش دباغ هم پیرامون موضوع فلسفه و گسترگی آن در جوامع اسلامی صحبت کرد. وی گفت: «گاه منظور از فلسفه اسلامی، مواد آن مانند وجود و حدوث است و ماده آن را از اسلام می‌گیریم اما گاه منظور از فلسفه اسلامی، فلسفه فیلسوفان مسلمان است، یعنی کسانی که مسلمان هستند و با مدنظر قرار دادن کل منظومه معرفتی آنها با بحث‌های فلسفی پیوند دارند. شاید امروز بسیاری از کسانی که به فلسفه اشتغال دارند به تعبیر دوم قائل نیستند یا حداقل ابراز نمی‌کنند که فلسفه آنها از فلسفه یونانی میراث می‌برد و آنها رنگ و لعاب اسلامی به آن داده‌اند.» او گفت: «برخی معتقدند ما الهاماتی از فلسفه یونانی گرفته‌ایم و بعد آنها را بومی کرده‌ایم و رنگ و لعاب اسلامی به معنای فلسفی کلمه به آن زده‌ایم. حال من می‌خواهم بدانم آیا در جامعه‌شناسی هم چنین بحثی مطرح است یا نه؟»

شریعتی در پاسخ به این گفته، اظهار داشت: «امروز درباره علوم اجتماعی بحثی مطرح است که می‌پرسند شما به جامعه‌شناسی اسلامی معتقدید یا جامعه‌شناسی مسلمانان. در حالی که فلسفه جزئی از علوم اسلام شده است، در حوزه جامعه‌شناسی همه چیز از اول سیاسی شده است. بعد از انقلاب ایران موضوع اسلامی کردن به شکل دوره‌ای مطرح می‌شود و هنوز هم تصور این است که مشکل آن است که باید اسلامی بودن را به علوم اضافه کنیم در حالی که به نظر من برعکس است و مشکل بر سر این است که علوم اجتماعی هنوز جا نیفتاده است، چون با رنگ و لعاب اسلامی دادن به چیزی نمی‌توان یک علم تجربی را به یک روایت بومی تبدیل کرد. درک درستی از علوم اجتماعی در کشورما نیست و من فکر می‌کنم ما متوجه جهشی که علوم اسلامی در علوم اجتماعی غرب به وجود آورده، نشده‌ایم و کاملا مصرف‌کننده هستیم.»